دست آخر

بازگشت دلار به کانال میانگین

حامد هدائی*

● این روزها سؤال مهم خیلی از افراد این است که چرا قیمت ارز با منطق سال‌های قبل، یعنی پیش از شروع سال نو، روند صعودی شدیدی را طی نمی‌کند. در این خصوص عده‌ای معتقدند که ظرف دلار آن‌قدر لبریز شده است که جایی برای رشد بیش از این ندارد و عده‌ای هم با به سیاست‌گذاری‌های جهانی تکیه می‌کنند با معتقدند که نیود کشش خرید در بخش مصرف‌کننده مانع رشد قیمت دلار در روزهای آتی خواهد شد. اما اصل مهم این است که چرا به جای پیش‌بینی افزایش یا کاهش قیمت ارز به دنبال منطق قیمت‌گذاری در بازارهای مالی نیستیم. صحبت از پیش‌بینی قیمت‌ها که به میان می‌آید، ناگزیر به عواملی مرض‌خوریم که در بیشتر اوقات هیچ کنترلی بر آنها نداریم و همین عوامل که در بافت عدم قطعیت و خارج از کنترل شکل می‌گیرند، به مهم‌ترین شرایط تاثیرگذار در شکل‌گیری خطای پیش‌بینی تبدیل می‌شوند. این فکر که افراد، نتایج را در چارچوب برد و باخت ارزیابی می‌کنند و اینکه باخت‌ها بزرگ‌تر از بردها به نظر می‌آیند، هیچ‌گس را عقلگیر نمی‌کند. مغز بشر و دیگر حیوانات به گونه‌ای طراحی شده است که اخبار بد را در اولویت قرار دهد.

تهدیدات بسر موفقیت برتری دارند و باید چنین باشند تا سیاست‌گذاران بازار بر همین اساس سازوکارهای قیمت‌گذاری خود را طراحی کنند. واقعیت این است که ما با نیروی بیشتری به این سمت هدایت می‌شویم که از باخت اجتناب کنیم. تا اینکه به برد دست یابیم. نقطه بازگشت گاهی وضعیت کنونی است، اما امکان دارد هدفی در آینده نیز باشد. طبق این قاعده، قیمت با دستمزد کنونی نوعی نقطه بازگشت را تعیین می‌کند که افراد آن را معیاری برای حق و ناحق در نظر می‌گیرند که نباید زیر پا گذاشته شود. یکی از قوانین پایه اتصاف این است که بی‌سابقه‌ترین اتفاقات در فرآیند بازار برای تحمیل باخت بر مصرف‌کننده پذیرفتنی نیست. فرض بر این است که کارفرمایانی که از قوانین انصاف تخطی می‌کنند، با کاهش تولید مجازات می‌شوند و مشتریان نیز، از قرار معلوم، قیمت‌های بایین‌تر را به عنوان نقطه بازگشت در نظر می‌گیرند و حس می‌کنند با پرداخت مبلغی بیشتر از این قیمت، متحمل باخت می‌شوند.

وقتی افراد در جایگاهی باشند که بتوانند مقابله‌به‌مثل کنند، تحمیل باخت غیرمنصفانه بر آنان ممکن است مخاطره‌آمیز باشد. با این حال اگر بخواهیم بر اساس قاعده بازگشت به میانگین حدس‌هایی درخصوص قیمتی آتی دلار بزنیم به دو مؤلفه اصلی یعنی قیمت اولیه قبل از افزایش رشد شدید دلار و قیمت نهایی، یعنی بالاترین رشد اخیر آن نیاز خواهیم داشت. به عنوان مثال اگر در روند یک‌ساله، پایین‌ترین نرخ دلار را قبل از شروع رشد قیمتی، سه هزار تومان در نظر بگیریم و بالاترین قیمت را در سقف ۱۸ هزار تومان چندماهه اخیر قرار دهیم، طبق قاعده بازگشت به میانگین، به علت تشکیل حباب در ۱۸ هزار تومان، قیمت واقعی به سمت میانگین این دو نقطه باز خواهد گشت؛ یعنی جمع این دو قیمت تقسیم بر دو که می‌شود ۱۰هزارو ۵۰۰ تومان. این قاعده درخصوص قیمت مسکن، سکه، طلا و حتی بازار سرمایه می‌تواند صادق باشد. قاعده دیگری که قبل از فرایند رشد اتفاق می‌افتد، آبشار دسترس‌پذیری نامیده می‌شود. آبشار دسترس‌پذیری توالی مستقلی از رویدادهاست که امکان دارد از گزارش رسانه‌ای یک رویداد به نسبت کوچک آغاز و به وحشتی عمومی و کارکرد دولتی بسیار بزرگ تبدیل شده باشد.

در برخی از موقعیت‌ها یک داستان رسانه‌ای در مورد خطرهای احتمالی توسعه قسمتی از عموم را طیب می‌کند که حتیکه شده و احساس نگرانی می‌کند. این واکنش احساسی به عنوان یک داستان است که پوشش رسانه‌ای بسیاری ایجاد می‌کند که آن نیز نگرانی و دغدغه بسیاری را به وجود می‌آورد. چه اتفاقی می‌افتد؟ دولت این گونه شرایطی ایران چگونه باید نقش خود را از بازاریابی کند و بفروشد؟

کریس نوک: درحال‌حاضر یکی از راه‌حل‌هایی که صنعت نفت ایران تعریف کرده، فروش نفت خام ایران در بورس انرژی است که یک بازار فیزیکی محسوب می‌شود. این بازار هم‌اطور که همه می‌دانند باید با بازارهای بورسی جاافتاده که نفت خام در آنها عرضه و معامله می‌شود رقابت کند و بدیهی است که کار آسانی در شرایط تحریم دلاری و بانکی نیست. ما نظر نویسی را در کارگاه‌هایی به میزبانی کمیسیون انرژی، صنایع بالایینی و پتروشیمی اتاق بازرگانی ایران و مؤسسه آموزشی و پژوهشی اتاق بازرگانی ایران و مؤسسه پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی دانشگاه تهران مطرح کردیم که نوعی ابزار مالی محسوب می‌شود و رقیب بازار فیزیکی بورس انرژی نیست، بلکه مکمل آن است. درواقع در نظریه ارائه‌شده توسط مبتکران شبکه انرژی خبرز که میزبان کارگاه‌های بحث و گفت‌وگو درباره «تعهدات اعتباری انرژی» بودند، صراحتا تاکید شد که نظریه مورد بحث ربطی به عرضه و فروش نفت خام به‌صورت فیزیکی در بورس انرژی ندارد، زیرا ما درباره یک ابزار مالی و تکنولوژی نوین مالی برای صنعت انرژی صحبت می‌کنیم.

شیوه‌ای که در مورد آن صحبت می‌کنید منطبق با چه سازوکاری است؟

کوک: عرضه (Supply) نفت خام به‌جای فروش (sale) آن ملاک است. در ایران مرتبا گفته می‌شود نفت خام را به این قیمت و با این شرایط پرداخت و... بفروشیم. ما معتقدیم در شرایطی که ایران در آن قرار دارد، باید نفت خام را به پالایشگاه عرضه کند. چرا؟ برای اینکه وقتی نفت خام فروخته می‌شود حق مالکیت آن به خریدار منتقل می‌شود. درحالی‌که، با عرضه آن به پالایشگاه مالکیت فراورده‌های حاصل از آن همچنان متعلق به عرضه‌کننده نفت خام است. در روش فروش نفت خام و به‌طورکلی حامل‌های انرژی یک کالا تعریف شده و می‌شوند. درحالی‌که در روش عرضه نفت خام و به‌طورکلی انرژی تعریف نوینی مدنظر است و آن اینکه نفت خام و به‌طورکلی انرژی فراهم‌آورنده خدمات است. درحال‌حاضر پالایشگاه‌ها در ایران خصوصی هستند و نه دولتی، اما دولت نفت را با پرداخت یارانه‌های آشکار و پنهان به این پالایشگاه‌ها تحویل می‌دهد تا مردم فراورده‌های حاصل از آن (مثلا بنزین) را به‌قیمتی پایین‌تر از قیمت جهانی بخرند. ضرر پالایشگاه را دولت جبران می‌کند که گفته می‌شود دولت ایران روزی حدود ۴۰۰ میلیارد تومان یارانه سوخت می‌دهد که این مبلغ خیلی بیش از یارانه نقدی است که دولت به مردم می‌پردازد. در نظریه ما شرکت ملی نفت ایران می‌تواند نفت را به پالایشگاه‌های داخلی عرضه کند که روزی حدود ۴.۲ میلیون بشکه ظرفیت پالایشی دارند. چه اتفاقی می‌افتد؟ دولت به‌ازای نفت خامی که به پالایشگاه‌ها تحویل می‌دهد، می‌تواند بگوید فراورده‌های حاصل از نفت خام عرضه‌شده به پالایشگاه‌ها به دولت تعلق دارد. چون مالکیت نفت را به صاحبان پالایشگاه‌ها منتقل نکرده است. بنابراین، فراورده‌های نفتی متعلق به شرکت ملی نفت ایران هستند. این یعنی نوعی مشارکت در تولید انرژی بین دولت و بخش خصوصی در بخش پایین‌دستی صنعت انرژی کشور.

محمود خافانی: این احتمال وجود دارد که پالایشگاه‌ها بگویند ما نمی‌خواهیم با شرکت ملی نفت ایران مشارکت در تولید فراورده‌های نفتی داشته باشیم. هیچ اشکالی نـدارد. پالایشگاه‌ها می‌توانند فراورده‌های حاصل از نفت خام عرضه‌شده را به‌ازای بازاریابی کنند و به‌قیمت بین‌المللی بفروشند و به ازای بهای آنها به شرکت ملی نفت ایران بپردازند. بازاریابی به‌معنای خرید نیست. چرا؟ چون پالایشگاه‌ها نمی‌توانند نفت خام را به دولت بفروشند. مثلا برای فراورده‌های نفتی، شرکت ملی نفت ایران عرضه‌کننده نفت خام به پالایشگاه‌ها و توزیع‌کننده فراورده‌های نفتی) این نوع تعهدات اعتباری انرژی را می‌تواند صادر کند. اما برای اینکه تعهدات اعتباری انرژی صادرشده چه‌طور در بازار جهان شرکت ملی نفت ایران برای تولید نفت خام و عرضه فراورده‌های نفتی نباشد که بدیهی است موجب بدبدآمدن تورم خواهد شد و تورم موجب بی‌اعتبارشدن این‌گونه اعتبارات می‌شود. باید به تأسیس و ایجاد یک اتاق پایاپای انرژی (مستقل) که هم صادرکننده تعهدات اعتباری انرژی به آن اتاق اعتماد کند و هم دریافت‌کننده این‌گونه تعهدات یعنی مصرف‌کننده (مردم) به آن اعتماد کند، اقدام کرد. این اتاق پایاپای به‌طور مستقل و بی‌طرف مراقب است که صادرکننده، دریافت‌کننده، رودبدل بین مردم و... در چارچوب مقررات تعیین‌شده داوسـت کنند و تقلبی صورت نگیـرد. یعنی مردم باید به شـرکت ملی نفت ایـران اعتماد کنند که تعهداتی که صادر می‌کند، قابل اعتماد هسـتند و مردم به جای خرید دلار و سـکه طلا و اتومبیل و نظیر آنها سـرمایه‌های سرگردان‌شان را در این‌گونـه تعهدات اعتباری انرژی سـرمایه‌گذاری کنند تا بین مردم هم قابل رودبدل‌کردن و معامله باشـد. بـه عین معنی که وقتی مردم این‌گونـه تعهدات را پـیش‌خرید می‌کنند، وقتـی باید برای بهای انرژی مصرفی‌شان ریال بپردازند، تعهد صادرشده به وسیله شرکت ملی نفت ایران را تحویل می‌دهند. ایجاد اعتماد در مردم نسـبت به بخش‌های دولتی و حکومتی خیلی مهم اسـت تا این طرح جدید کارایی داشـته باشـد. برای اینکه اعتماد ایجاد شود به شفافیت در اقتصـاد کشور نیاز داریم. اگر اعتماد نباشد، هیچ مکانیسم یا روشی نمی‌تواند در تجارت و به‌ویـژه تجارت نفت و گاز، فراورده‌های نفتی، برق و به‌طورکلی انرژی به ما کمک کند. شـاید کسـانی در بورس انرژی هسـتند که نظریه ما را رد می‌کنند و می‌گویند کار نمی‌کند. ما می‌گوییم شـما می‌خواهید چه‌کار کنید. شما به شرکت ملی نفت ایران فشار آوردهاید که -به نظر من (به‌عنوان شـهروند ایرانی)- خلاف قانون نفـت، عمل کند. از هر حقوق‌دانی که قوانین اساسی را می‌داند و یا قوانین جاری کشور آشـنایی دارد، بپرسـید به شما می‌گوید سران سه قوه نمی‌توانند برخلاف قانون اساسـی و قوانین جاری کشـور تصمیمی بگیرند. اصولا سران سه قوه جایگاهـی برای تعریف یا قانون یا تصویب قانون ندارند که براسـاس تصمیم آنها نفت خام در بورس انرژی عرضه شـود یا نشـود. فرایند عرضه نفت خام در بورس انرژی اصلا شـفاف نیسـت. فروشـنده که معلوم اسـت شـرکت ملی نفت ایران اسـت اما خریدار نامعلوم اسـت. شـخص سـومی که از خریدار می‌خرد، باز نامعلوم اسـت. درحالی‌که سـاختار بورس انرژی باید براسـاس شفافیت باشـد. درحال‌حاضر، باید بررسـی شـود عرضه نفت خام در بورس انرژی به چه دلیل شکسـت خورد؟ این همه تبلیغ کردنـد که با این روش تحریم‌ها را دور می‌زننـد تا چه انـدازه موفق بودند؟ چه کسـانی از رانت جدیـد بهره بردند؟ بررسـی شـود که چرا ونزوئلا در تعریف ارز نفتی پترو شکسـت خورد؟ ونزوئـلا ارزی را تحت عنـوان پترو معرفی کرد و گفـت مردم پترو را بخرید. پشتوانه پترو را نفت خام ونزوئلا معرفی و تعیین کرد. اما مردم ونزوئـلا که پالایشـگاه ندارند. اگر نفت خام را بخرید و به پالایشـگاه نرود، به دردی نمی‌خـورد؟ علاوه بر آن، مردم در ونزوئلا وقتی پترو را می‌خریدند و می‌خواسـتند همان پترو را به شرکت نفت دولتی ونزوئلا بـه ازای بهای نفت خام بدهند. شـرکت دولتی نفت ونزوئلا هم آن را تائید کرده بود که ایـران گفته بود. پژوهشـگری است که استراتژی دارد، ولی صاحب مقام در هیچ کشوری نیست که راهبرد مورد نظرش را عملی کند و در کشـورهای دیگر صاحبان قدرتی در مقام و منصب دولتی حضور دارند که راهبرد یعنی استراتژی ندارند. کشور ما از جمله این‌گونه کشورها محسوب می‌شود. من معتقدم ما در صورت اعتماد به دولت می‌توانیم با دارایی‌هایمان در مدیریت کشـور مشارکت کنیم و آمریکا را شـکست بدهیم. نقطه ضعـف ما عدم اعتماد مردم به نظام بانکی و دولتی و سـایر دستگاه‌اسـت و دشمن هم از همین ضعف بهره‌برداری می‌کند. در مثالی دیگر، اگر شـرکت ملی نفت ایران با حتی پالایشگاه‌ها که خصوصی هستند، تعهدات اعتباری انرژی صادر کنند که اگر به پمپ‌بنزین تحویل بدهند، به ازای انرژی آن می‌توانند جیره بنزین بگیرند. در واقع مردم پول و فراورده‌های نفتی و نظیر آنها را بیش‌خرید می‌کنند؛ درسـت مثل پیش‌خرید اتومبیل. کارت اعتباری که در برداخت بلیت اتوبوس، تلفن همراه و... .

فرض کنیم دولتمردان بپذیرفتند، چه سودی عاید مردم می‌شود؟

خافانی: اگر نفته راه بدهیم، ۳۵ تا ۳۰ میلیارد دلار پولی که در خانه مردم است، به دو برابر حدود ۴۰۰ میلیارد تومان یارانه سـوخت می‌دهد که این مبلغ خیلی بیش از یارانه نقدی است که دولت به مردم می‌پردازد. در نظریه ما شرکت ملی نفت ایران می‌تواند نفت را به پالایشـگاه‌های داخلی عرضه کند که روزی حدود ۴.۲ میلیون بشـکه ظرفیت پالایشی دارند. چه اتفاقی می‌افتد؟ دولت به‌ازای نفت خامی که به پالایشـگاه‌ها تحویل می‌دهد، می‌تواند بگوید فراورده‌های حاصل از نفت خام عرضه‌شـده به پالایشگاه‌ها به دولت تعلق دارد. چون مالکیت نفت را به صاحبان پالایشگاه‌ها منتقل نکرده است. بنابراین، فراورده‌های نفتی متعلق به شـرکت ملی نفت ایران هسـتند. این یعنی نوعی مشـارکت در تولید انرژی بین دولت و بخش خصوصی در بخش پایین‌دسـتی صنعت انرژی کشور.

محمود خافانی: این احتمال وجـود دارد که پالایشـگاه‌ها بگویند ما نمی‌خواهیم با شرکت ملی نفت ایران مشارکت در تولید فراورده‌های نفتی داشـته باشـیم. هیچ اشـکالی نـدارد. پالایشـگاه‌ها می‌توانند فراورده‌های حاصل از نفت خام عرضـه‌شـده را به‌ازای بازاریابی کنند و به‌قیمت بین‌المللی بفروشند و به‌ازای بهای آنها به شرکت ملی نفت ایران بپردازند. تعهد صادرشده توسط شرکت ملی نفت ایران را تحویل می‌دهند. محمـود خافانی، مدیرکل امور خزر و آسـیا میانه وزارت نفت در دولت‌های هشـتم و نهم محسـوب می‌شـود و می‌تواند دلارهای خاکی را به عنوان آورد، دریافت کند. این از جریان تعهدات اعتباری انرژی نیز که در این کنفرانس به آن اشـاره می‌شود، باید به چنین نتیجه‌ای برسـد باید؛ مردم باید به شـرکت ملی نفت ایران اعتمـاد کنند که تعهداتی که صادر می‌کند قابل اعتماد هسـتند و مردم به‌جای خرید دلار، سـکه طلا، اتومبیل و نظیر آنها سرمایه‌های سرگردانشـان را در این‌گونه تعهدات اعتباری کنند تا بین مردم هـم قابل رودبدل‌کردن و معامله باشـد. بـه این معنی که وقتی مردم معـنی که وقتی مردم تعهدات اعتباری انرژی را تحویل می‌گیرند، اعتبار و در دولت هم متوقف شـده و حالا با نام دیگری دوباره پیشنهاد می‌شود؛ چرا مورد بند یازدهم که راهبرد مورد نظرش تاکنون قرار نگرفته است. دلیل آن روشن است. اگر زنگنه هم مقتدر شـده‌اند که دیگر درباره مافیاهای نفتی سـخنی نگویند. در کشور چه خبر است؛ نمی‌دانیم.

این ایده تا به حال با وزارت نفت مطرح نشده‌است؟

خافانی: من نامه‌ای به رئیس کل بانک مرکزی نوشـته‌ام. شفاه ثبت نامه را دارم. رونوشـت همان نامه را هم به وزارت نفت دادم؛ شماره ثبت نامه را هم در دبیرخانه وزارت نفت دارم. درکشـور، همان نامه را به وزیر نیرو دادم و شـماره ثبت آن را هم دارم. در دولت یازدهم در همین رابطه به آقای رئیس‌جمهور نامه نوشـتم و پیشـنهادی کردم که ممکن اسـت اقتصـاد جیره این دسـت‌اندازها بیشـتر و به اتفاقات خواهد افتاد. اخلاق بدی که در نظام اداری کشـور ما هسـت، این اسـت که به هیچ نامه و نوشـته‌ای جواب مکتوب نمی‌دهند. اگر کاتبی به ما جواب می‌دادند یا بدهند که ما نوشته شما را خواندیم و بررسی کردیم و به این نتیجه رسـیدیم که به درد کشور ما نمی‌خورد یا به این دلیل به این نحو، خواهد بود که مراجعه ما نشـود و نامه نتوسـید. خوشـبختانه اخیرا که این موضوع با سـیاست‌های توسـعه آمـوزشـی و پژوهشـی اتاق بازرگانی ایران و مؤسـسه پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی توسـعه دانشـگاه تهران که میتکران طرح شـبکه انرژی خبرز (تبدیل یک انرژی در منطقه و صادرات برق از ایران به اروپا و سـایر کشـورها) هسـتند با کمیسـیون انرژی، صنایع بالایینی و پتروشـیمی اتاق بازرگانی ایران و دانشـگاه تهران برگزار شد و نظریه مورد بحث مطرح شـد و خوشـبختانه مورد اسـتقبال صاحب‌نظران و اصحاب بخش خصوصی درگیر در صنعت پایین‌دسـتی انرژی کشور قرار گرفت. مشـکل کشور ما این اسـت که مطلب به این سادگی که در دولت هفتم و هشتم بایدگذاری شد و نیز طرح معاوضه انرژی و حتی معاوضه گاز طبیعی با برق در مسـیر گردیدو انرژی اسـتان شمالی به جنوب کشور که اجرا و تجربه شد و حالا به دلیل شـرایط جدید بصورت نوین و یک راه‌حل سـاده مشـکلات قدیمی کشـور بیشـتر حـل شـده، طرح معاوضه انرژی نیز که در شایسته است طرح موسـتوان بلندپایه و قانون‌گذاران قرار نگرفته و همچنان سـعی دارند مشکلات کشـور بیشـتر پیچیدگی پیدا کنند. اجرائی و در دولت دهم متوقف شد و حالا با نام دیگری دوباره پیشنهاد می‌شود؛ چرا مورد بند یازدهم که راهبرد مورد نظرش تاکنون قرار نگرفته است. دلیل آن روشن است. اگر زنگنه هم مقتدر شـده‌اند که دیگر درباره مافیاهای نفتی سـخنی نگویند. در کشور چه خبر است؛ نمی‌دانیم.

این ایده تا به حال با وزارت نفت مطرح نشده‌است؟

خافانی: من نامه‌ای به رئیس کل بانک مرکزی نوشـته‌ام. شفاه ثبت نامه را دارم. رونوشـت همان نامه را هم به وزارت نفت دادم؛ شماره ثبت نامه را هم در دبیرخانه وزارت نفت دارم. درکشـور، همان نامه را به وزیر نیرو دادم و شـماره ثبت آن را هم دارم. در دولت یازدهم در همین رابطه به آقای رئیس‌جمهور نامه نوشـتم و پیشـنهادی کردم که ممکن اسـت اقتصـاد جیره این دسـت‌اندازها بیشـتر و به اتفاقات خواهد افتاد. اخلاق بدی که در نظام اداری کشـور ما هسـت، این اسـت که به هیچ نامه و نوشـته‌ای جواب مکتوب نمی‌دهند. اگر کاتبی به ما جواب می‌دادند یا بدهند که ما نوشته شما را خواندیم و بررسی کردیم و به این نتیجه رسـیدیم که به درد کشور ما نمی‌خورد یا به این دلیل به این نحو، خواهد بود که مراجعه ما نشـود و نامه نتوسـید. خوشـبختانه اخیرا که این موضوع با سـیاست‌های توسـعه آمـوزشـی و پژوهشـی اتاق بازرگانی ایران و مؤسـسه پژوهش در مدیریت و برنامه‌ریزی توسـعه دانشـگاه تهران که میتکران طرح شـبکه انرژی خبرز (تبدیل یک انرژی در منطقه و صادرات برق از ایران به اروپا و سـایر کشـورها) هسـتند با کمیسـیون انرژی، صنایع بالایینی و پتروشـیمی اتاق بازرگانی ایران و دانشـگاه تهران برگزار شد و نظریه مورد بحث مطرح شـد و خوشـبختانه مورد اسـتقبال صاحب‌نظران و اصحاب بخش خصوصی درگیر در صنعت پایین‌دسـتی انرژی کشور قرار گرفت. مشـکل کشور ما این اسـت که مطلب به این سادگی که در دولت هفتم و هشتم بایدگذاری شد و نیز طرح معاوضه انرژی و حتی معاوضه گاز طبیعی با برق در مسـیر گردیدو انرژی استان شمالی به جنوب کشور که اجرا و تجربه شد و حالا به دلیل شـرایط جدید بصورت نوین و یک راه‌حل سـاده مشـکلات قدیمی کشـور بیشـتر حـل شـده، طرح معاوضه انرژی نیز که در شایسته است طرح موسـتوان بلندپایه و قانون‌گذاران قرار نگرفته و همچنان سـعی دارند مشکلات کشـور بیشـتر پیچیدگی پیدا کنند. اجرائی و در دولت دهم متوقف شـده